

Critical Studies in Texts & Programs of Human Sciences,
Institute for Humanities and Cultural Studies (IHCS)
Monthly Journal, Vol. 21, No. 7, Autumn 2021, 339-357
Doi: 10.30465/CRTLS.2021.14835.1211

Necessary Metatheory for the Critique of Sociological Theories

Hamid Masoudi*

Ali Yousofi**

Abstract

Sociological theories are diverse and this science needs rethinking and critique. If so, far sociological critiques have not had a clear framework. Therefore, a specific method and framework are needed to critique sociological theories. The purpose of this article is to provide a suitable framework for criticizing theories. For this purpose, an attempt has been made to use a metatheoretical approach. The research method is documentary and review. Research findings show that the critique of sociological theories is necessary for theoretical progress in this field. But the critique process has significant challenges and metatheorizing is a good framework for overcoming these challenges. Metatheorizing allows for the rethinking and critique of theories and their deep understanding. Metatheorizing also creates a new theoretical perspective. In this research, six main steps for criticizing sociological theories are mentioned. These steps include identifying a theoretical problem or question, extracting the propositions and fundamental theorems of the theory, identifying and analyzing the assumptions of the theory, analyzing the compatibility of the theory, examining the connection of theory with other theories, examining the empirical validity of the theory, comparing theory with other theories, extracting similarities and differences, and theoretical links.

Keywords: Theory, Metatheory, Metatheorizing, Paradigm, Theory Criticism, Assumptions.

* Assistant Professor in Sociology, University of Birjand, Birjand, Iran (Corresponding Author),
hmdmasoudi@birjand.ac.ir

** Associate Professor of Social Sciences, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran,
Yousefi@um.ac.ir

Date received: 04/03/2021, Date of acceptance: 28/08/2021

Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

فرانزویه‌پردازی ضرورتی برای نقد نظریات جامعه‌شناسی

حمید مسعودی*

علی یوسفی**

چکیده

تنوع آراء و نظریات جامعه‌شناسی و نیاز توسعه علم به بازاندیشی و نقد مداوم نظریات، ارائه چهارچوبی منطقی برای نقد و بررسی نظریه‌های جامعه‌شناسی را ضروری می‌سازد. هدف نوشتار حاضر فراهم آوردن این چارچوب با تکیه بر مفهوم فرانزویه‌پردازی است. روش مورد استفاده، روش اسنادی با تکیه بر مرور انتقادی منابع است. نتایج تحلیل انتقادی نشان می‌دهد، اولاً در حالیکه نقد روشمند نظریه‌ها و فرانزویه‌سازی یک امر ضروری و اجتناب‌ناپذیر برای بهبود و پیشرفت نظری در جامعه‌شناسی است اما این فرایند در عمل با چالش‌های عدیده‌ای روبروست؛ ثانیاً فرانزویه‌پردازی این امکان را به جامعه‌شناس می‌دهد که در یک چهارچوب منطقی، نظریات جامعه‌شناسی را مورد بازاندیشی و نقد قرار داده و به فهم عمیق‌تری از آن دست یافته و چشم‌انداز نظری جدیدی را خلق نماید. ثالثاً با استفاده از رویکرد فرانزوی شش گام عمده را می‌توان برای نقد نظریه جامعه‌شناسی برداشت که شامل شناسایی و تصریح مسئله یا سؤال نظری، استخراج و صورت‌بندی منطقی گزاره‌ها و قضایای بنیادی نظریه، شناسایی و تحلیل مفروضات نظریه، تحلیل قابلیت سازگاری و پیوند نظریه با سایر نظریات، تحلیل قابلیت واریسی و اعتباریابی تجربی نظریه و در نهایت مقایسه نظریه با نظریات مشابه رقیب و تحلیل شباهت‌ها و تفاوت‌های آنها بویژه از حیث قوت منطقی گزاره‌ها و مفروضات، قابلیت پیوند با سایر نظریات و قابلیت اعتباریابی تجربی آنهاست.

کلیدواژه‌ها: نظریه، فرانزویه، فرانزویه‌پردازی، پارادایم، نقد نظریه، مفروضات.

* استادیار گروه جامعه‌شناسی، دانشگاه بیرجند، ایران (نویسنده مسئول)، hmdmasoudi@birjand.ac.ir

** دانشیار گروه علوم اجتماعی، دانشگاه فردوسی مشهد، ایران، Yousefi@um.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۲/۱۴، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۶/۰۶

۱. مقدمه

در حالیکه نظریه (Theory) چراغ راه تحقیق شمرده می‌شود و میدان تحقیق را برای محقق روشن می‌کند (سروش، ۱۳۶۱) و اغلب تحقیقات بویژه در حوزه جامعه‌شناسی نیز با مرور سوابق نظری شروع می‌شود، اما در اغلب مرور نظریات و جمع‌بندی آن تحت عناوین «چارچوب نظری» یا «چارچوب مفهومی» و امثال آنها، نقص آشکاری را می‌توان مشاهده نمود که عمدتاً ناشی از ضعف روش‌مندی در مرور و فقدان یک چارچوب منطقی برای نقد و جمع‌بندی نظریات است. به عبارت دیگر، اندیشمندان حوزه‌های علوم انسانی بالاخص علوم اجتماعی، اگرچه تلاش می‌کنند در یک نظم مشخص انتقاد و ارزیابی خود را از دانش تولیدشده بیان کنند ولی در عمل دستیابی به یک الگوی مشخص در بیان انتقادات و ارزیابی‌ها ممکن نشده است.

به تعبیر آویارد اغلب این مرورها، مرور روایتی بوده و فاقد روش‌مندی‌اند، حال این‌که اقتضای تحقیق علمی، مرورهای انتقادی و نظام‌مند است (آویارد، ۱۳۹۰). این نقیصه منطقی سبب گردیده در بسیاری از تحقیقات با صورت‌بندی‌های ناقص و بعضاً تحریف شده‌ای از نظریه یا نظریات روبرو باشیم و در نتیجه آن روش‌نمایی لازم در میدان تحقیق بوجود نیاید و نتایج معتبری نیز از اغلب تحقیقات حاصل نشود. علاوه بر اینکه در جامعه‌شناسی نظری، رشد و بسط نظریات وابسته به مرورهای انتقادی و جمع‌بندی‌های منطقی از آراء و نظریات است. به راستی چرا باید نظریات جامعه‌شناسی را نقد کرد؟ کارکردهای نقد نظریه چیست؟ ملاک و مبنای نقد نظریه جامعه‌شناسی کدام است؟ آیا می‌توان چارچوبی را برای بررسی و نقد نظریات جامعه‌شناسی پیشنهاد نمود؟

نگاهی اجمالی به تاریخچه نظریات جامعه‌شناسی به وضوح نشان می‌دهد علی‌رغم جدال‌های نظری و پارادایمی اولاً نظریات جدید جامعه‌شناسی ابتناء زیادی بر آراء و نظریات کلاسیک دارند (محمدپور و همکاران، ۱۳۹۰)؛ به طوریکه نظریات کلاسیک توانسته‌اند شاکله اصلی نظریات متأخر را بسازند. ثانیاً نظریات جامعه‌شناسی عمدتاً خصلت پیوستگی و انباشتگی دارند (ترنر، ۱۳۹۵)؛ یعنی اینکه هر نظریه اجتماعی تا حد قابل توجهی در یک زنجیره مشخص با نظریات قبل و بعد از خود ارتباط دارد. ثالثاً جامعه‌شناسی جدید نظری عمدتاً در مسیر پیوند و ادغام نظریات گام بر می‌دارد (ریترز، ۱۳۷۴)؛ و کمتر نظریه‌ای پیدا می‌شود که بدون ارتباط با نظریات دیگر و بارقه‌هایی از آن‌ها مطرح شود و هرچه نظریات متأخرتر می‌شود این ادغام را در آن‌ها بیش‌تر می‌بینیم.

اگرچه نظریات متأخر جزئی‌تر از نظریات گذشته می‌شوند ولی این جزئی‌نگری در درون خود ریشه‌هایی از کلان‌نظریه‌های گذشته دارد. رابعاً تلاش‌های روش‌شناختی پیش‌رونده‌ای برای تدوین چارچوب‌های نظریه‌سازی (Building theory) و نقد نظریات رخ داده که از مهمترین آنها، طرح مباحث فرانظریه‌ای (Metatheoretical) است (ریتزر، ۱۳۷۴؛ چلبی، ۱۳۸۱؛ محمدپور و همکاران، ۱۳۹۰)؛ و شاید فرانظریه‌پردازی شایع‌ترین و رایج‌ترین شیوه بررسی و نقد نظریات اجتماعی تا کنون باشد.

نمونه‌های برجسته‌ای از تلاش‌های صاحب‌نظران جامعه‌شناسی معاصر وجود دارد که در چهارچوب فرانظریه (Metatheory) معین و با رویکرد انتقادی به آراء پیشینیان و در جهت انباشتگی نظری، دیدگاه نظری خود را که عمدتاً ترکیبی و پیوندی است، بنا ساخته‌اند (کلمن، ۱۳۸۶؛ ترنر، ۱۳۹۵؛ گیدنز، ۱۳۷۸؛ الکساندر، ۲۰۰۱؛ ریتزر، ۱۳۷۴؛ چلبی، ۱۳۸۱). از نظر جلالی‌پور (۱۳۸۷) سه دسته منتقد بدبین، ایدئولوژیک و انتقادی صرف در جامعه‌شناسی وجود دارد. رویکرد هشتگانه ملکیان (۱۳۷۲) در نقد نظریه‌های جامعه‌شناسی از تشخیص نظریه آغاز و به نظریه جدید ختم می‌شود. در نهایت این‌که در نوشتارهای پراکنده نیز نقد نظریه‌ها بدون اصول خاصی به چشم می‌خورد (خرم‌شاهی، ۱۳۶۳؛ افروغ، ۱۳۸۱؛ خلجی، ۱۳۸۶؛ اخوان کاظمی، ۱۳۸۹؛ لویان، ۱۳۹۴). به‌علاوه دغدغه‌های نظری موجود سبب گردیده مرورهای انتقادی و منظم جایگاه رفیع‌تری در تحقیقات علمی پیدا کند و برخی از صاحب‌نظران برجسته جامعه‌شناسی تمرکز بیش‌تری بر فرانظریه‌سازی (Metatheorizing) پیدا کنند که می‌تواند گامی مهم برای پیشرفت جامعه‌شناسی نظری باشد. نوشتار حاضر نیز درصدد است با تکیه بر مفهوم فرانظریه‌پردازی، چهارچوب اولیه‌ای را برای بررسی و نقد نظریات جامعه‌شناسی ارائه نماید. بر این اساس ضمن مرور انتقادی بر چستی فرانظریه‌پردازی، انواع آن را معین و شیوه‌های استفاده از فرانظریه برای نقد نظریات جامعه‌شناسی را معرفی نماید.

بنابراین روش انجام تحقیق حاضر، اسنادی و مروری است. به‌طوریکه در ابتدا با مروری بر منابع مشخص، تعریف و تحدید اصطلاحات رایج در نقد نظریات جامعه‌شناسی صورت گرفته است. بررسی چستی فرانظریه‌پردازی، نسبت آن با نظریه، الگو و پارادایم و انواع تعریف با توجه به منابع اصیل فرانظریه‌پردازی و نقد نظریات مطمح‌نظر است. سپس به سراغ نمونه‌هایی از تلاش‌های اندیشمندان جامعه‌شناسی و فلسفه علم پیرامون نقد نظریات رفته‌ایم. در این میان ارجاع به تفکرات پاملاجی و همکاران (۱۳۸۷)،

چلبی (۱۳۸۱)، ریتزر (۱۳۷۴)، کرلینجر (۱۳۷۷)، سروش (۱۳۶۱) و کوهن (۱۳۸۳) صورت گرفته است. یافته‌های تحقیق و ارائه یک الگوی مشترک از بین این نظرات پیرامون نقد نظریات جامعه‌شناسی در شش گام کلیدی دستاوری است که نوشتار حاضر به آن نائل آمده است.

۲. فرانظریه‌پردازی

در بررسی چيستی فرانظریه‌پردازی، سه مفهوم به هم پیوسته شامل نظریه، پارادایم (Paradigm) و فرانظریه مورد تأکید قرار می‌گیرند که ذیلاً تعریف آنها مورد اشاره قرار می‌گیرد. اگر چه در تعریف نظریه، همچون اغلب مفاهیم منبایی علوم انسانی، توافق فراگیری میان جامعه‌شناسان وجود ندارد (آرون، ۱۳۹۶، ص ۱۹۲)، لکن این تعریف کرلینجر (کرلینجر، ۱۳۷۷، ص ۲۹) که می‌گوید: «نظریه مجموعه‌ای از سازه‌ها (مفاهیم)، تعاریف و گزاره‌های به هم مرتبط است که از طریق مشخص ساختن روابط بین متغیرها، با هدف تبیین و پیش‌بینی پدیده‌ها، دید نظام‌یافته‌ای از پدیده‌ها ارائه می‌کند»، با اقبال بیش‌تری روبه‌روست. در این تعریف، مفهوم، ارتباط، تبیین و پیش‌بینی نقش کلیدی در تعریف هر نظریه دارد. در عین حال بخشی از اختلاف در تعریف نظریه را بایست ناشی از وجود پارادایم‌های گوناگون و پیش‌فرض‌های (Assumptions) متفاوت صاحب‌نظران است (سروش، ۱۳۶۱).

اولین کسی که موضوع پارادایم را طرح کرد؛ یعنی توماس کوهن (۱۳۸۳) پارادایم را نظامی از قواعد، شکل‌ها و روش‌های علمی می‌داند که مورد توجه جامعه‌شناسی قرار می‌گیرد و به آنها هویت واحد می‌بخشد. بر این اساس، پارادایم یک مدل فکری از حقایق است و به کمک آن اندیشمند، حقایق جهان اجتماعی را تشخیص می‌دهد. هر کدام از مکاتب و رویکردهای فکری ریشه در پارادایم‌های متفاوت دارد و لذا جهان‌بینی‌های گوناگونی با عقاید خاص را نمایان می‌سازد (کوهن، ۱۳۸۳، ص ۷۷). اگرچه همانند نظریه در تعریف فرانظریه نیز اجماعی وجود ندارد (والیس (Wallis, Steve)، ۲۰۱۰) اما فرانظریه را می‌توان به عنوان فلسفه و چيستی نظریه به شمار آورد و شامل مجموعه اصولی دانست که نشان می‌دهند پدیده‌های مورد علاقه محقق در یک حوزه معین چگونه بایست موردتأمل و تحقیق واقع شوند (واگنر و برگر (Wagner D. G. Berger J.)، ۱۹۸۵، ص ۶۹۷). اگرچه فرانظریه بخشی از پارادایم محسوب می‌شود؛ به این معنا که چون نظریه

زیرمجموعه‌ای از پارادایم است و فرانزیه که با چندین نظریه ارتباط دارد، پس زیرمجموعه‌ای از کلان‌محور خود یعنی پارادایم قرار می‌گیرد؛ لکن هسته اصلی پارادایم و معرف آن است و بدون فرانزیه نمی‌توان سخن از پارادایم به میان آورد (بتیس (Bates, Marcia J.)، ۲۰۰۵، ص ۱۷).

فرانزیه‌پردازی، فعالیت‌های اندیشه‌ورزانه گسترده‌ای همچون مقوله‌بندی نظریه‌ها، مقوله‌بندی اجزاء نظریه‌ها، بازاندیشی، واکاوی و ساختاربندی دوباره نظریه‌ها را شامل می‌شود. فرانزیه‌پردازی، فرایندی درباره نظریه در کل یا درباره یک نظریه خاص است. در علوم مختلف فرانزیه پس از توسعه نظریه‌ها ولی در جامعه‌شناسی پس از پاسخ به پرسش‌های بنیادی متافیزیکی و هستی‌شناختی است. ریتزر فرانزیه‌پردازی را ابزاری برای فهم عمیق‌تر نظریه، پیش‌درآمدی برای توسعه نظریه، منبعی برای چشم‌اندازهای جامعیت بخش نظریه جامعه‌شناختی می‌داند (ریتزر و گودمن، ۱۳۹۰، ص ۶۴۴).

اگر نظریه از طریق مدل به شناخت واقعیت نائل آید، می‌توان این‌گونه استنباط نمود که پارادایم نیز در سطحی انتزاعی‌تر به شناخت واقعیت نائل می‌آید. چنانچه نظریه را به عنوان چهارچوب نظری جهت توضیح واقعیت تعریف کنیم، آنگاه باید متذکر شد که پارادایم به‌عنوان رابط میان فلسفه و نظریه نقشی اساسی در شکل‌دهی نظام‌های نظری در توضیح واقعیت اجتماعی دارد. لذا، پایه و اساس هر نوع روش‌شناسی علمی را نظام‌های پارادایمی آن تشکیل می‌دهند. بر اساس مدل شناخت واقعیت، بر اساس نظریه و پارادایم (ایمان و کلاته ساداتی، ۱۳۹۱، ص ۳۱). در واقع فرانزیه را می‌بایست بخشی ضروری از فرایند شناخت واقعیت دانست و این فرایند را می‌توان مطابق شکل زیر ترسیم نمود.



شکل ۱. مدل شناخت واقعیت، بر اساس نظریه و پارادایم (منبع: ایمان و کلاته ساداتی، ۱۳۹۱، ص ۳۱).

فرانزویه به نقد و بررسی نظریه‌های جامعه‌شناسی می‌پردازد و از این جهت باعث تعمیق شناخت واقعیت اجتماعی می‌شود. فرانزویه نوعی بازانديشي همچون بازانديشي کنش‌گر در رفتار خود است. بازانديشي در حوزه جامعه‌شناسی زمانی اتفاق می‌افتد که جامعه‌شناس، دانش خود را با دیدی جامعه‌شناسانه مورد تجدید نظر قرار دهند. تمام دانش‌ها از جمله نظریه جامعه‌شناسی تحت مقتضیات اجتماعی تولید می‌شوند و فرآیند انتقال و تغییر شکل آن، در کنش و واکنش با زندگی اجتماعی رخ می‌دهد. در واقع این امر، عامل اصلی شکل‌گیری جامعه‌شناسی معرفت و توجه جامعه‌شناسان به مسئله بازانديشي بوده است. بازانديشي نوعی فرانزويه‌پردازي ابزاري است. درحالي‌که فرانزويه، نظريه را به‌عنوان یک موضوع بررسی می‌کند تا از این طریق فهم عمیق‌تری از آن به دست آورد. هدف بازانديشي، تصفيه نظريه از تأثیرات جهت‌دهنده پژوهشگر و محیط وی می‌باشد. بورديو از جمله کسانی است که این موضوع را البته در قالب جامعه‌شناسی جامعه‌شناسی به کار برده است (واگنر و برگر، ۱۹۸۵، ص ۷۰۴). به عبارتی وی بر این اعتقاد است که جامعه‌شناسی جامعه‌شناسی یکی از ابعاد بنیادی معرفت‌شناسی جامعه‌شناختی است و جامعه‌شناسان باید به جای اینکه وقت خود را تماماً صرف بررسی جهان اجتماعی و موضوعه‌ساختن آن کنند، باید بخشی دیگر را به بررسی عملکرد خود نمایند؛ پس جامعه‌شناسی مدام باید به عقب بازگشته و خود را مورد بررسی، انتقاد و بازانديشي قرار دهد.

۳. انواع فرانزویه در جامعه‌شناسی

ريتزر فرانزويه‌پردازي را بخشي از فراتحليل (Metanalysis) در نظر می‌گیرند و فراتحليل را بررسی اصول اساسی دانش انباشته موجود بیان می‌کند (ريتزر، ۱۳۷۴، ص ۷۰۱). فراتحليل در جامعه‌شناسی را نیز تحت عنوان فراجامعه‌شناسی (Metasociology) گروه‌بندی کرده و آن عبارت است، مطالعه بازانديشانه ساختار اساسی جامعه‌شناسی در کل و همچنین مطالعه اجزاء گوناگون آن که شامل حوزه‌های اساسی، مفاهیم، روش‌ها، داده‌ها و نظریه‌ها می‌شود. نباید منظور ريتزر از فراتحليل را به روش تحقيق فراتحليل شبیه دانست. منظور ريتزر از فراتحليل يعني فراتر رفتن از توصيف و تحليل صرف نظريه می‌باشد (ريتزر و گودمن، ۱۳۹۰، ص ۶۴۹). در فراتحليل مورد نظر ريتزر، بایستی نظريه را با نظريات ديگر تقابل داد و ضمن توصيف تک‌نگري و تحليل ابعاد آن، آنرا در کنار ساير نظريات قرار داد. از دل این

مسیر است که ابعاد مختلف نظریه نمایان شده و نظریات جدید ظهور می‌یابند. این‌گونه است که فراتحلیل نظریه‌ها را می‌توان فرانزویه نامید. ریتزر (۱۳۷۴) بر انواع مختلفی از فرانزویه می‌پردازد که می‌توان آنها را در انواع زیر تقسیم‌بندی نمود:

- **رهیافت پارادایمی؛** از انگاره‌های شناختی و اجتماعی تامس کوهن استفاده شده است؛
- **رهیافت مکتبی؛** تأکید بر جنبه‌های اشتراکی نظریه‌های گوناگون جامعه‌شناسی و گروه‌های به نسبت کوچک از نظریه‌پردازان می‌شود؛
- **رهیافت مکاتب فکری؛** گروه گسترده‌تری را در بر می‌گیرد. نظریه‌پردازان وابسته به یک مکتب فکری، به خاطر تعلق به یک نظریه خاص به یکدیگر پیوند می‌خورند؛
- **رهیافت پویا بنیادی؛** بر عواملی تأکید می‌ورزد که موجب دگرگونی، رشد و نزول انگاره‌ها و نظریه‌ها و مکاتب فکری شوند؛
- **رهیافت معطوف به افراد نظریه‌پرداز؛** این رهیافت سطح خرد و فردی را می‌پذیرد و بر نظریه‌پردازان متمرکز است؛
- **رهیافت معطوف به جامعه یا افراد بیشتر؛** ریشه این رهیافت در جوامع اجتماعی و خیل جمعیت مرتبط با آن است؛
- **رهیافت زبان‌شناختی؛** استفاده از صور گفتار و ابزارهای زبان‌شناختی برای نظریه جامعه‌شناسی در این رهیافت مورد توجه است؛
- **و رهیافت عام؛** که در جهت توسعه یک ابزار فرانزویی عام است تا با آن انواع نظریه‌های جامعه‌شناسی را تحلیل کند (ریتزر، ۱۳۷۴، ص ۷۰۴).

فرانزویه در نگاه نویسندگان مختلف به تحلیل نظریه‌ها، نظریه‌ای درباره نظریه‌ها، تلفیق‌کننده نظریه‌های مختلف و واکاوی و ساختارشکنی نظریه‌ها اشاره دارد؛ بنابراین فرانزویه دو رویکرد اساسی دارد تلفیقی و واکاوانه. والیس (۲۰۱۰) بیان می‌کند، فرانزویه پیش از هر چیزی مطالعه نظریه است، از جمله توسعه ترکیب‌های گسترده‌ای از نظریه‌ها و نیز تحلیل پیش‌فرض‌های بنیادین نظری در خلق نظریه؛ برای مثال، فرانزویه در جامعه‌شناسی را فراجامعه‌شناسی نیز نامیده‌اند. این اصطلاح توسط فرفی (Furfey, Paul Hanly) ابداع شد. فراجامعه‌شناسی سه وظیفه بر عهده دارد که عبارت از ملاک تفکیک اشکال علمی دانش جامعه‌شناسی از غیرعلمی، ملاک تفکیک پدیده‌های جامعه‌شناسی از غیر آن و سوم فراهم‌سازی قواعد تجربی روشمند جامعه‌شناسی (ریتزر و گودمن، ۱۳۹۰،

ص ۶۵۱). برخی نیز همچون گولدنر (Gouldner, Alvin.) (۱۹۷۰) فراجامعه‌شناسی را با اصطلاح جامعه‌شناسی جامعه‌شناسی یا جامعه‌شناسی بازان‌دیشانه بیان می‌کند. در یک تقسیم‌بندی دیگر نیز فرانظریه می‌تواند یک ابزار برای تحلیل نظریه‌های جامعه‌شناسی در نظر گرفته و توسط آن به تبیین معضلات واقعی تحقیق و تبیین عرصه‌های خاص علوم اجتماعی همت گمارد و از سوی دیگر به داشتن درکی تفصیلی از مدل‌ها، تبیین‌ها، روش‌ها، مناقشات واقعی و بالفعل علوم اجتماعی کنونی دست یافت و در نهایت فرانظریه می‌تواند ابزاری مفید در جهت بهبود و توسعه نظریه‌های آینده، صورت‌بندی مسائل تئوریک و امثال آن باشد (ریترز، ۱۳۷۴، ص ۷۰۴ و لیتل، ۱۳۷۳، ص ۱۸).

۴. شیوه نقد نظریات جامعه‌شناسی

پاملاجی و همکاران (۱۳۸۷) در ارزیابی نظریه‌های جامعه‌شناسی بیان می‌کنند که بایستی ارزیاب نظریه به مسائلی همچون آزمون‌پذیری (Testability)؛ ابطال‌پذیری (Falsifiability)، ایجاز (Parsimony)، قدرت تبیین‌کنندگی (Explanatory Power)، قدرت پیش‌بینی (Predictive Power)، گستره (Scope)، ماهیت تراکمی علم (Cumulative Nature of Science)، درجه توسعه رسمی (Degree of Formal Development)، ارزش اکتشافی (Heuristic Value) و زیبایی‌شناسی (Aesthetics) توجه نماید. بر اساس این معیارها، یک نظریه باید آزمون‌پذیر باشد و اساساً باید در چارچوب مفاهیم و متغیرهایی که قابل اندازه‌گیری می‌باشند بیان شود. از نظر کارل پوپر، ابطال هر نظریه گاهی است که ما را به حقیقت نزدیک‌تر می‌کند. یک نظریه مفید باید به اندازه کافی روشن و واضح باشد که امکان رد شدن آن نیز وجود داشته باشد. ساده‌ترین (The most parsimony) نظریه، بهترین نظریه است. اگر دو یا چند نظریه قدرت تبیین‌کنندگی و قدرت پیش‌بینی یکسانی دارند آن‌که از بقیه ساده‌تر است ارجح است. هدف عمده نظریه فراهم نمودن تبیین است. هر چه این تبیین بهتر باشد نظریه نیز به همان نسبت بهتر خواهد بود. قدرت تبیین‌کنندگی رابطه نزدیکی با ایجاز دارد. هدف مهم علم پیش‌بینی است. عموماً هر چه پیش‌بینی دقیق‌تر باشد نظریه بهتر خواهد بود. هر چه یک نظریه به ما در درک پدیده‌های بیشتری کمک کند نظریه بهتری خواهد بود. نظریه، شناختی ایستا نیست بلکه در حال تغییر و گسترش است. این ویژگی نظریه اشاره به این دارد که نظریه هر چه بیشتر بر مبنای مطالعات قبلی و پژوهش‌های مکرر مورد تجدیدنظر قرار گرفته و رشد پیدا کرده باشد بهتر است.

هم‌چنین یک نظریه از نظر داشتن عناصر و مؤلفه‌های ضروری (مفاهیم، تعاریف نظری، تعاریف عملیاتی، فرضیه‌ها، پیوندهای نظری و عملیاتی، محدوده‌ها و انگارش‌ها) کامل‌تر و جامع‌تر باشد. از این نظر می‌توانیم پیوستاری از درجه توسعه رسمی ترسیم کنیم. یک نظریه هنگامی ارزشمند است که به ما کمک کند ایده‌هایی را برای پژوهش خلق کنیم و منجر به خلق ایده‌های نظری دیگری شود. هر چه فرضیه‌های جدیدی که از یک نظریه حاصل می‌شوند بیشتر باشد آن نظریه بهتر است. گرچه این امر شاید یک ملاک ضروری نباشد اما برخی نویسندگان پیشنهاد می‌کنند که برای ارزیابی نظریه‌ها از اصل زیبایی‌شناسی نیز بهره بگیریم. البته به نظر می‌رسد که تمام این معیارها به‌طور همزمان نمی‌توانند در یک نظریه حضور داشته باشند (پاملاچی و همکاران، ۱۳۸۷، ص ۱۸).

به بیان چلبی (۱۳۸۱) نظریه جامعه‌شناسی مشکلات چندی اعم از کثرت نظریه‌ها، عدم وفاق پیرامون مسائل، عدم همکاری رقابت‌آمیز بین نظریه‌ها، عدم وفاق معرفت‌شناختی و معناشناختی، عدم وفاق وجود شناختی و عدم توجه یا حساسیت مکفی نسبت به اعتباربخشی تجربی نظریه را پیش رو دارد. یکی از روش‌های نقد نظریه‌های جامعه‌شناختی بررسی ساختار نظریه و ماهیت آن است. تا به ماهیت موضوعی پی نبریم نمی‌توانیم رویکرد انتقادی خود را شفاف سازیم. برای ساخت نظریه جامعه‌شناسی به بیان بسیاری از جامعه‌شناسان به مسئله یا سؤال (ها)، ابزار تحلیلی (تفهیم، تفسیر، منطق، مفاهیم تحلیلی، ریاضیات و آمار) مفاهیم کلیدی و محتوایی و داده‌های کمی و کیفی نیازمندیم. از سوی دیگر نظریه‌ها پس از ساخته‌شدن خود ماهیتی به خود می‌گیرند. این ماهیت نیز شامل مواردی همچون پیش‌فرض‌ها، گزاره‌ها یا قضایای بنیادی، موضوعات شناختی، راهکارهای جبرانی، روش‌های تحقیقی و گستره توزیعی می‌گردد (چلبی، ۱۳۸۱، ص ۵). از یک‌سوی ساخت نظریه خود با چالش‌هایی روبروست و از سوی دیگر این چالش‌ها نیز می‌توانند برای نقد نظریات هم مشکل‌ساز بوده و هم گستره نقد را افزایش دهند.

نظریه می‌تواند نقش توصیف، تبیین، پیش‌بینی و در دوره معاصر و در رشته‌های روان‌شناسی اجتماعی تجویزی به خود بگیرد. نظریه بدون کاربرد معنا ندارد و کاربرد آن در این چهار مقوله جای دارد (هومن، ۱۳۷۰، ص ۸). برای مثال نظریه خودکشی دورکیم ابتدا به توصیف وضعیت آماری خودکشی در شهرها، ادیان و مناسک مختلف پرداخته و پس از آن به تبیین این موضوع می‌پردازد و ریشه خودکشی را در عدم انسجام و همبستگی در جوامع دانسته و پیش‌بینی می‌کند که هرچه جوامع به سمت کاهش انسجام درون‌گروهی

حرکت نمایند خودکشی افزایش می‌یابد در نهایت با توجه به این نظریه، خودکشی را می‌توان با افزایش همبستگی کنترل نمود (پسکو سولیدو و جورجیانا (Pescosolido, B.A., Sh. Georgiana), ۱۹۸۹، ص ۳۴). نظریه‌های جامعه‌شناسی اگرچه دامنه گسترده‌ای دارند و امروزه نیز این دامنه در حال توسعه است ولی چارچوب کلی آنها از این قوانین تبعیت می‌کند. هیچ نظریه‌ای نمی‌تواند ایجاد شده و دوام آورد مگر اینکه به این ابزارها مجهز شده و این ماهیت را به خود بگیرد. با توجه به این توضیح منتقد بایستی به چه جنبه‌هایی از نظریه جامعه‌شناسی تسلط یابد؟

منتقد نظریه اجتماعی بایستی خود ابتدا نظریه مورد نظر را شناسایی کند. به ماهیت آن پی ببرد. پیش فرض‌های اساسی نظریه مورد نظر را شناخته و در پی کشف بنیان‌های اولیه آن بر آید. همچنین گزاره‌ها یا قضایای بنیادی نظریه که پس از پیش فرض‌ها قرار می‌گیرند را شناسایی نماید، این گزاره‌ها آزمون شوند. همچنین مسائلی را که در حوزه جامعه‌شناسی روشن است سرلوحه کار خود قرار می‌دهد. منتقد بدون اطلاع از حیطه موضوعی نظریه مدنظر خود نمی‌تواند انتقاد نماید چرا که انتقاد به ابعاد همگانی نظریه مربوط است و این فرض مسلم است. منتقد بایستی به راهکارهای جبرانی نظریه‌پردازان برای حل مسائل اجتماعی آگاهی یابد و بداند که آنها چه راه‌حل‌هایی را برای مسائل اجتماعی مختلف پیشنهاد می‌کنند. از سوی دیگر منتقد باید بداند که آنها برای حل این مسائل و ارائه راهکارها، چه روش‌های تحقیقی را به کار می‌بندند. روش‌های آنها در چه نوع از روش‌های تحقیق قرار می‌گیرند و در نهایت نیز بایستی گستره توزیعی نظریه را شناسایی نماید. با این فرایند است که قدم‌های اول برای نقد نظریه جامعه‌شناسی برداشته می‌شود (چلبی، ۱۳۸۱، ص ۷).

از رویکردی دیگر برای نقد نظریه‌های جامعه‌شناسی منتقد بایستی به سه مسئله یا مفروض محوری هستی‌شناسی (Ontology) نظریه (نظریه درباره چه؟)، معرفت‌شناسی (Epistemology) نظریه (ارتباط بین شناسنده و آنچه باید شناخت)، روش‌شناسی (Methodology) (چگونگی جستجوی شناخت) نظریه پردازد (ریتزر، ۱۳۷۴، ص ۱۷). هستی‌شناسی نظریه به «بودن»، «شدن»، «هستی»، «واقعیت» نظریه پرداخته و این یعنی این‌که با توجه به رویکرد فلسفی به ماهیت و طبیعت آنچه در نظریه وجود دارد پردازد. در این رویکرد درباره ماهیت واقعیت، انسان و جهان و دیدگاه نظریه در این زمینه پرداخته شود و این‌گونه است که مفروضات هستی‌شناسی را استخراج می‌نماید. سؤال‌های مربوط به

حوزه واقعیت، جهان و هستی، همین‌طور ماهیت کنشگر انسانی و عاملیت با سؤال‌هایی نظیر شکل و ماهیت واقعیت چیست؟ چه چیزی وجود دارد که می‌توان در مورد آن شناخت حاصل کرد؟

اما معرفت‌شناسی نظریه، حوزه معرفت یا دانش است که منتقد را به‌سوی خود می‌کشاند. نظریه‌ای که بیان می‌کند انسان چگونه به معرفت از جهان اطراف خود دست می‌یابد. چگونه آنچه را می‌دانیم، می‌دانیم؟ معرفت‌شناسی بنیانی فلسفی برای ایجاد انواع معرفت را شکل داده و معیاری است برای این که تصمیم بگیریم چه‌طور معرفت می‌تواند به‌درستی و به صورت منطقی سنجیده شود (کروتی (Crotty, M.)، ۱۹۹۸: ۸). در این حوزه ضرورت دارد به سؤالاتی از قبیل اینکه چگونه واقعیت اجتماعی می‌تواند شناخته شود؟ ماهیت رابطه بین شناسا و شناخته چیست؟ پاسخ دهیم.

درنهایت در حوزه روش‌شناسی نظریه، منتقد می‌بایست دو مفهوم روش‌شناسی و روش را از هم تفکیک کند. روش‌شناختی که پژوهشگر می‌تواند به یافتن پدیده‌های قابل‌شناخت بپردازد، مستلزم ارجاع به پاسخ دو سؤال معرفتی و هستی‌شناختی قبلی است. روش‌های تحقیق در هر نظریه جامعه‌شناسی، فنون یا رویه‌های عملی هستند که به‌منظور گردآوری و تحلیل داده‌های مربوط به یک سؤال پژوهشی و یا فرضیه مورد استفاده قرار می‌گیرند؛ اما روش‌شناسی در نظریه‌ها به این امر می‌پردازد که نظریه‌ها چگونه ایجاد و آزمون می‌شوند، چه نوع منطقی مورد استفاده قرار می‌گیرند (ریتزر، ۱۳۷۴، ص ۱۹). لذا اگر منتقد بخواهد با رویکرد روش‌شناسی به نقد نظریه جامعه‌شناسی بپردازد به سؤال‌هایی هم‌چون نظریه حاضر چه روش‌هایی را برای پاسخ به سؤال خود پیشنهاد می‌کند؟ ارتباط آن با دیگر علوم چگونه است؟ قیاس، استقرا یا پس‌کاوی چه جایگاهی در روش‌شناسی نظریه مذکور دارد؟ جایگاه ارزش و اخلاق در این روش چگونه است؟ نظریه‌پردازان چگونه به ادعای خود اعتبار می‌بخشند؟ بر خواهد خورد.

۵. جایگاه فرانزیه در نقد نظریات جامعه‌شناسی

فرانزیه کاربردهای بسیاری همچون، شناخت، تبیین، دسته‌بندی، استخراج ابعاد پنهان و چالش‌های نظریه را بر عهده دارد و برای نظریه‌پردازی و گشایش مسیر نقد و بررسی بهتر آن، فرانزیه راهنمای خوبی است (آبرامز و هوگ (Abrams, D. & Hogg, M. A.)، ۲۰۰۴). چرا که در مسیر نقد نظریات منتقد به یک ابزار کامل و جامع نیاز دارد. این مسیر

نمی‌تواند بدون راهنمای مرتبط و محکم مهیا گردد. فرانظریه‌ها زمینه‌ای را توضیح می‌دهند که نظریه‌ها در آن به وجود می‌آیند. فرانظریه مجموعه‌ای از اصول به‌هم پیوسته است که توصیف می‌کند چه چیزی برای نظریه قابل پذیرش و چه چیزی غیرقابل پذیرش است (اورتون (Overton, Willis)، ۲۰۰۷)؛ و این همان مسیر انتقاد و به چالش کشاندن نظریات جامعه‌شناسی است.

بنابراین با فرانظریه‌پردازی نه تنها به شناخت یک نظریه به‌طور جامع می‌توان رسید بلکه با بررسی سایر ابعاد نیز می‌توان به نقد علمی و مناسب از نظریه‌های جامعه‌شناسی پرداخت. اصولاً بدون استفاده از یک رویکرد فرانظریه‌ای نمی‌توان به نقد نظریه‌های جامعه‌شناسی پرداخت و منتقد نظریه‌های جامعه‌شناختی آنگاه به انتقاد مناسب از نظریه جامعه‌شناسی خواهد رسید که از مسیر فرانظریه‌پردازی عبور نماید. از سوی دیگر فرانظریه به مطالعه منابع، پیش‌فرض‌ها و زمینه‌ها، از جمله بررسی نظریه‌پردازان و اجتماعات نظریه‌پردازان، مطالعه فرایند نظریه‌پردازی، تحلیل روش‌ها، یافته‌ها و نتایج پژوهش و نیز کاربرد نظریه‌ها می‌پردازد (والیس، ۲۰۱۰). لذا با استخراج یافته‌های فرانظریه می‌توان ابزارهای مناسبی را برای نقد و به چالش کشیدن یک نظریه فراهم آورد، به‌طوریکه وقتی نظریه‌ای را هدف بررسی قرار می‌دهیم می‌توانیم ابعاد مختلف چستی، فرایندها و روش‌ها و یافته‌های آن را با رویکرد فرانظریه‌ای مورد واکاوی قرار دهیم.

از نگاهی دیگر فرانظریه‌ها به تحلیل نظریه‌ها (اورتون، ۲۰۰۷، ص ۳)، یا نظریه‌ای درباره‌ی نظریه‌ها (گادومسکی (Gadomski, Adam Maria)، ۲۰۰۱، ۵)، تلفیق‌کننده‌ی نظریه‌های مختلف (ریتزر (Ritzer, George)، ۲۰۰۹، ص ۱۰) و واکاوی و ساختارشنکی نظریه‌ها (ترنر، ۱۳۹۵، ۲۶) می‌پردازند؛ و هر گاه منتقدی از این رویکرد استفاده نموده و به جنبه‌های مختلف استفاده از فرانظریه مسلط گردد، می‌تواند به رویکرد انتقادی خود دقت یا جامعیت بخشد؛ به بیان دیگر منتقد مجهز به فرانظریه، قوت منطقی نظریه مربوط را با نظریات رقیب آن مورد بررسی و ارزیابی قرار می‌دهد و به این ترتیب به نقد خود عمق می‌بخشد. این عمق‌بخشی می‌تواند جنبه تلفیقی یا واکاوانه داشته باشد. در رویکرد تلفیقی، نظریه‌های مختلف با هم ترکیب و در رویکرد واکاوانه بر تجزیه نظریه‌ها تأکید می‌شود (لطفی‌زاده و همکاران، ۱۳۸۹). به این ترتیب، فرانظریه روش منظمی را برای فهم، ارزیابی، انتقاد و بهبود نظریه، خلق نظریه جدید و ارائه چشم‌انداز نظری گسترده فراهم آورده و نقد نظریه‌های جامعه‌شناسی را بهبود می‌بخشد.

آن‌چنان‌که فیلسوفان علم می‌گویند همه پدیده‌ها به نظریه آغشته‌اند (Theory-laden) و ما با لنز نظری به جهان نگاه می‌کنیم و هیچ واقعیتی نیست که عریان از نظریه باشد. وقتی ما تفسیر معینی از یک رویداد را نمی‌پسندیم ناگزیر می‌شویم آنرا با تفسیر دیگری، جایگزین کنیم (سروش، ۲۰۰۰). بدین ترتیب نظریه‌های جامعه‌شناسی به منزله کلید فهم ما از جهان اجتماعی و در تحقیق جامعه‌شناختی نیز چراغ راهنمای تحقیق‌اند. با توجه به تنوع آراء و نظریات جامعه‌شناختی، چگونگی بهره‌گیری از سوابق نظری، انتخاب نظریه معتبر از میان نظریات موجود یا چگونگی ادغام و ترکیب نظریه‌ها و نحوه تدوین چارچوب نظری یا مفهومی تحقیق از اهمیت اساسی برخوردار است. فرانزیه‌پردازی این امکان را به ما می‌دهد که در چارچوب اصول معین، نظریات جامعه‌شناسی را مورد بازاندیشی و نقد قرار داده و به فهم عمیق‌تری از آنها دست پیدا کنیم. فرانزیه، ابزاری برای تنظیم و تسبیق نظری است و به محقق کمک می‌کند که چگونه به مفهوم‌سازی‌های مختلف از واقعیت، سامان منطقی دهد. این ساماندهی برحسب اینکه فرانزیه رویکرد تلفیقی یا واکاوانه (والیس، ۲۰۱۰) داشته باشد متفاوت خواهد بود.

فرانزیه، ابزار منطقی برای ارزیابی و نقد نظریه (اورتون، ۲۰۰۷)، مبنایی برای ترکیب و پیوند میان نظریات و نظریه‌سازی است (ریتزر، ۱۳۷۴). اگرچه نظریه‌سازی با چالش‌های عدیده‌ای همچون کثرت نظریه‌ها، عدم توافق روی مسائل نظری، اختلاف در مفروضات و فقدان حساسیت مکفی نسبت به اعتباربخشی تجربی نظریه‌ها روبروست لکن تا حد زیادی این توافق در بین صاحب‌نظران جامعه‌شناسی وجود دارد که ساخت نظریه مستلزم وجود سؤال یا مسئله نظری، ابزار تحلیلی مناسب (تفہیم، تفسیر، منطقی، مفاهیم تحلیلی، ریاضیات و آمار)، مفاهیم کلیدی و محتوایی و داده‌های کمی و کیفی است. بعلاوه وقتی نظریه‌ای ساخته می‌شود ماهیت جدیدی پیدا می‌کند و این ماهیت، عناصری همچون پیش‌فرض‌ها، گزاره‌ها یا قضایای بنیادی و روش‌های تحقیقی را در بر می‌گیرد (چلبی، ۱۳۸۱). به این ترتیب فرانزیه در جامعه‌شناسی از طریق ارائه یک چارچوب منطقی و منسجم برای ارزیابی و نقد نظریات جامعه‌شناسی، زمینه رشد و بهبود نظری این حوزه از علم را فراهم می‌آورد.

۶. بحث و نتیجه‌گیری

فرانزیه این امکان را به منتقد می‌دهد که به روشی منطقی، نظریه را مورد فهم، ارزیابی و نقد قرار دهد و چشم‌انداز نظری جدیدی را خلق نماید. در این پژوهش نیز تلاش شد با تقویت این رویکرد و بررسی مبانی و شیوه‌های ورود به نقد نظریات جامعه‌شناسی از زاویه فرانزیه‌پردازی، راهنمایی تنظیم شود. با استفاده از رویکرد فرانزیه‌پردازی مراحل عمده زیر را می‌توان برای نقد نظریه جامعه‌شناسی پیشنهاد نمود:

مرحله اول: شناسایی و تصریح مسئله یا سؤال نظری که نظریه، مدعی تبیین یا پاسخ به آن است؛

مرحله دوم: استخراج و صورت‌بندی منطقی گزاره‌ها و قضایای بنیادی نظریه که در واقع پاسخ‌های نظام‌یافته به سؤال نظری محسوب می‌شوند؛

مرحله سوم: شناسایی و تحلیل مفروضات نظریه بویژه پیش‌فرض‌های هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و روش‌شناختی؛

مرحله چهارم: تحلیل قابلیت سازگاری و پیوند با سایر نظریات؛

مرحله پنجم: تحلیل قابلیت واریسی و اعتباریابی تجربی نظریه؛

مرحله ششم: مقایسه نظریه با نظریات مشابه رقیب و تحلیل شباهت‌ها و تفاوت‌های آن‌ها بویژه از حیث قوت منطقی گزاره‌ها و مفروضات، قابلیت پیوند و ترکیب با سایر نظریات و قابلیت اعتباریابی تجربی آن‌ها.

پی‌نوشت‌ها

۱. اگرچه به ظاهر در خیلی از تحقیقات، گزارش اعتباریابی (validation) وجود دارد لکن به ندرت تحقیقی را می‌توان یافت که در خصوص منطق مرور، ملاک‌گزینش و ارجحیت نظریه، منطق ادغام و ترکیب نظریات، نسبت نظریه و فرانزیه و امثال آن بحث مستدلی را ارائه داده باشد.

کتاب‌نامه

اخوان کاظمی، بهرام (۱۳۸۹). «نقد و ارزیابی عدالت افلاطونی از منظر اندیشه‌ی علوی»، نشریه پژوهش‌نامه علوی، دوره ۱، شماره ۱، تابستان و پاییز ۱۳۸۹: صص ۱۳۹-۱۵۹.

فرانزیه‌پردازی ضرورتی برای نقد نظریات جامعه‌شناسی (حمید مسعودی و علی یوسفی) ۳۵۵

افروغ، عماد (۱۳۸۱). «کالبدشناسی نظریه اجتماعی»، مجله مطالعات راهبردی، تابستان ۱۳۸۱، شماره ۱۶: صص ۵۶۰-۵۵۱

ایمان، محمدتقی؛ کلاته ساداتی، احمد (۱۳۹۱). «آسیب‌شناسی روش توسعه علوم انسانی در ایران»، مجله راهبرد فرهنگ، پاییز ۱۳۹۱، شماره ۱۹: صص ۲۷ تا ۵۲.

آرون، ریمون (۱۳۹۶). *مراحل اساسی سیر اندیشه در جامعه‌شناسی*. تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.

آویارد، هلن (۱۳۹۰). چگونه یک تحقیق مروری انجام دهم؟ راهنمای کاربردی انجام پژوهش، پایان‌نامه و نگارش مقالات مروری در علوم اجتماعی و پزشکی. ترجمه پویا صرامی و فردین علی‌پور گراوند. تهران: انتشارات جامعه‌شناسان.

پاملاجی، شومیکر؛ جیمز ویلیام، تنکارد و دومینکال، لاسورا (۱۳۸۷). *نظریه‌سازی در علوم اجتماعی*، ترجمه محمد عبدالحی، تهران: انتشارات جامعه‌شناسان.

ترنر، جانانان اچ (۱۳۹۵). *ساخت نظریه‌های جامعه‌شناختی*، ترجمه عبدالعلی لهسایی‌زاده، شیراز: نوید شیراز.

جلائی‌پور، حمیدرضا (۱۳۸۷). «با نظریه‌های گوناگون جامعه‌شناسی چگونه روبرو شویم؟ با اشاره به چهارچوب‌های نظری پایان‌نامه‌های دانشجویی»، نشریه نامه علوم اجتماعی، دوره ۱۶، شماره ۱: صص ۹۹-۱۳۰.

جلبی، مسعود (۱۳۸۱). «فضای کنش: ابزاری تنظیمی در نظریه‌سازی»، مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره چهارم، شماره یک: صص ۴۷-۵.

خرمشاهی، بهاء‌الدین (۱۳۶۳). «آیین نقد کتاب»، نشریه نشر دانش فروردین و اردیبهشت ۱۳۶۳ شماره ۲۱: صص ۲۰-۹.

خلجی، عباس (۱۳۸۶). «آرمان‌شهر عرفی شدن دین در سپهر سیاست، شرح و نقد اندیشه‌های سیاسی و اجتماعی سعید حجاریان»، فصلنامه سیاست، سال ۳۷، شماره ۳: صص ۳۰۹-۳۳۳.

ریتزر، جرج؛ گودمن، داگلاس جی (۱۳۹۰). *نظریه‌ی جامعه‌شناسی مدرن*، مترجمین: خلیل میرزایی و عباس لطفی‌زاده، تهران: انتشارات جامعه‌شناسان، چاپ اول.

ریتزر، جورج (۱۳۷۴). *نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر*، ترجمه محسن ثلاثی. تهران: علمی.

سروش، عبدالکریم (۱۳۸۵). *درس‌هایی در فلسفه علم/اجتماع (روش تفسیر در علوم اجتماعی)*. تهران: نی.

سروش، عبدالکریم (۱۳۶۱). *علم چیست، فلسفه چیست*، تهران: انتشارات پیام آزادی.

کرلینجر، فردریک نیکلز (۱۳۷۷). *مبانی پژوهش در علوم رفتاری*، مترجمین: حسن پاشاشریفی و جعفر نجفی‌زند، تهران: نشر آوای نور.

کلمن، جیمز (۱۳۸۶). *بنیادهای نظریه اجتماعی*، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نی.

- کوهن، تامس، س (۱۳۸۳). *ساختار انقلاب‌های علمی*، ترجمه عباس طاهری، تهران: قصه.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۸). *سیاست، جامعه‌شناسی و نظریه اجتماعی*، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نی.
- لطفی‌زاده، عباس؛ ابراهیمی، رضا و ابراهیمی، اسلام (۱۳۸۹). «فرانظریه‌پردازی در علوم اجتماعی»، *مطالعات جامعه‌شناسی*، سال دوم، شماره هفتم: صص ۴۱-۵۶.
- لوبلان، ژیل (۱۳۹۴). *واضح اندیشیدن، راهنمای تفکر نقادانه*، ترجمه‌ی: خسروانی، مهدی، تهران: گمان، چاپ اول.
- لیتل، دانیل (۱۳۷۳). *تبیین در علوم اجتماعی، درآمدی به فلسفه علم/اجتماع*، ترجمه عبدالکریم سروش، تهران: صراط.
- محمدپور، احمد؛ علیزاده، مهدی؛ رضایی، مهدی (۱۳۹۰). «مقدمه‌ای بر بنیان‌های فلسفی و روش‌شناختی رئالیسم انتقادی»، *مجله اسلام و علوم اجتماعی*، بهار و تابستان ۱۳۹۰، سال سوم، شماره ۵: صص ۷۹-۱۰۶.
- ملکیان، مصطفی (۱۳۷۲). *تفکر نقادی، روش نقد اندیشه‌ها*، درس‌نامه آموزشی. جلد اول.
- هومن، حیدر علی (۱۳۷۰). *پایه‌های پژوهش در علوم رفتاری: شناخت روش علمی*، تهران: بیک فرهنگ.

- Abrams, D. & Hogg, M. A (2004). "Metatheory: Lessons from social identity research". *Personality and Social Psychology Review*. 8(2): pp 98-106.
- Alexander, J. C (2001). "Theorizing the modes of incorporation: Assimilation, hyphenation, and multiculturalism as varieties of civil participation". *Sociological theory*, 19(3): pp 237-249.
- Bates, Marcia J (2005). "An introduction to Metatheories, theories, and models, in: *Theories of information behavior*", edited by Karen E. Fisher, Sandra Erdelez and Lynne (E. F.) McKechnie. Medford, Newjersey: Information Today, pp 1-24.
- Crotty, M. (1998). *The foundations of social research: Meaning and perspective in the research process*. Sage.
- Gadomski, Adam Maria (2001). "Meta-knowledge unified framework: The TOGA (Top-down Object based Goal-oriented Approach) perspective". Retrieved May 12, 2010, from <http://erg4146.casaccia.enea.it/HID-server/Meta-know-1.htm>.
- Gouldner, Alvin (1970). *The Coming Crisis of Western Sociology*. New York: Basic Books.
- Overton, Willis (2007). "A coherent Metatheory for dynamic systems: Relational organicism contextualism", *Human Development*, No 50: pp 154-159.
- Pescosolido, B.A, Sh. Georgiana (1989). "Durkheim, suicide and Religion Toward a network Theory of suicide", *American Sociological Review*, Vol. 54, No.1: pp 33-48.
- Ritzer, George (2009). "Metatheory", retrieved August, 24, 2009, from: www.sociologyencyclopedia.com
- Soroush, Abdolkarim (2000). *Reason, Freedom, and Democracy in Islam*, Oxford University Press.

فرانزیه‌پردازی ضرورتی برای نقد نظریات جامعه‌شناسی (حمید مسعودی و علی یوسفی) ۳۵۷

Wagner D. G. Berger J (1985). "Do Sociological Theories Grow?" The American Journal of Sociology, Vol. 90, No. 4. Jan: pp. 697-728.

Wallis, Steve (2010). "Toward a Science of Metatheory", Integral Review, July 2010, Vol. 6, No.3.

